

# نقش کتاب در توسعه فرهنگی

## نوشته نوراالله مرادی<sup>۱</sup>



چکیده: با صنعتی شدن کشور در دهسال آینده با مشکلات بزرگی روبرو خواهیم شد. انتقال تکنولوژی با انتقال فرهنگ کشور انتقال دهنده همراه خواهد بود. لازم است در حفظ میراث و ارزشهای فرهنگی ملی کوشا باشیم. آنهم در روزگاری که جهان وارد عصر فرا-صنعتی شده و همه کشورها با بحرانهای اجتماعی- فرهنگی دست به گریبان هستند و تعادل فرهنگی بهم خورده است. توسعه فرهنگی چیست و نقش وسایل ارتباط جمعی در خلق «فرهنگ نخبگان» و «فرهنگ توده» چیست؟ نویسنده پس از بحث در این موضوعها به معرفی چرخه و مدار فرهنگی- به نقل از ابراهام میلز- می‌پردازد، هرچه سرعت چرخه فرهنگی بیشتر شود، خلاقیت و نوزایی فرهنگی در آن جامعه بیشتر خواهد بود. کتاب به عنوان عصاره اندیشه ناب انسانها و نتیجه پژوهش و تفکر در توسعه و شکوفایی فرهنگی نقشی بسیار عمده دارد. در آخر مقاله پیشنهاداتی برای توسعه فرهنگی کشور ارائه شده است.

### مقدمه

دهسال آینده در تاریخ آینده ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. دهسال آینده رادهه بازسازی و یا به اصطلاح و بیان بهتر دهه نوسازی قرار داده‌اند. در این دهسال می‌بایستی، کشور از نظر اقتصادی و صنعتی نوسازی گردد و طبیعتاً مناطقی که در طی سالهای جنگ

۱. مدیر آرشیوها و کتابخانهها. سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

تحمیلی به ویرانه بدل شده‌اند از اولویت خاصی برخوردار خواهند بود. بدون شك توسعه اقتصادی و نوسازی مناطق جنگی با مشکلات زیادی برخورد خواهد کرد و نیاز به مطالعه، برنامه‌ریزی و دقت نظر دارد. اگر در انجام این مهم موفق شویم، کوشش خواهد شد تا از آخرین وسایل، امکانات و ابزار و روشهای تولید و صنعت بهره‌برداری شود. ورود، نصب و راه‌اندازی صنایع ملرن در جامعه‌ای که از نظر فرهنگی به آن مرحله نرسیده باشد، خود مشکلات زیادی خواهد آفرید. رورویی فرهنگ سنتی با فرهنگی که همراه صنایع ملرن به آن مناطق وارد می‌گردد، سرناسازگاری خواهد داشت. بخصوص با توجه به سرعت رشد و شتابان صنعت و تکنولوژی در سطح جهان، فرصت چندان زیادی برای صنعتی شدن نداریم و گذر شتابان از مرحله سنتی به صنعتی همراه با پیشرفت سریع تکنولوژی، ساخت اجتماعی و فرهنگی کشور را دچار دگرگونی و بحران خواهد ساخت و عوارض بیشماری به بار خواهد آورد. اگر توده مردم از وضعیت زیربنایی فرهنگ خود، آگاهی کافی نداشته باشند و فرهنگ بیگانه یورش خود را آغاز کند (که کرده است) مسئله گسستگی رابطه مردم با فرهنگ سنتی به طرز جدیتر مطرح خواهد شد. زیرا فرهنگ جزئی از مبارزه بزرگ انسانها در راه زندگی و حیثیت انسانی است. فرهنگ را می‌توان مظهر همه ارزشها و وسایلی دانست که به کمک آن انسانها بطور انفرادی یا دسته جمعی می‌کوشند تا جبر زندگی و محیط را با خواسته‌های آزادی و خرد انسانی سازگار کنند و از آن راه زندگی و ارتباط خود را با جهان زیباتر و پویاتر سازند. از این رو اگر در جامعه گسستگی فرهنگی حادث گردد، باید منتظر عوارض بیشماری بود که ممکن است به ناپودی آن جامعه بینجامد. شاید به همین دلیل است که ادوارد هریو گفته است: «فرهنگ آن چیزی است که می‌ماند وقتی که همه چیز دیگر فراموش شده است».

### انسان سیبرنتیک

گفتیم که فرهنگ را می‌توان جزئی از مبارزه بزرگ انسانها در راه زندگی و حیثیت انسانی به حساب آورد. اگر بخواهیم این مبارزه را از جنبه‌های مختلف بررسی کنیم، نخست باید از جبر زندگی و محیط شروع کنیم که وجه مشترک همه انسانها و اجتماعات بشری است که بصورت دنیای بیرحم ماقبل تاریخ، فقر، گرسنگی، جهل و بیماری و در عصر ما بصورت مجموعه‌ای از ترسها و عقده‌های روانی و نهایتاً از خودبیگانگی تجلی می‌کند.

اما واقعیت دیگر، واقعیت مهمتر، واقعیتی که مسئله فرهنگ و نقش آدمیت و موجودیت روحی و فکری او را به میان می‌کشد، در چگونگی و طرز روبرو شدن انسانها با جبر زندگی است. در این جاست که بین آدمی و سایر مخلوقات واکنشها فرق می‌کند. چارپایان و جانوران راهی جز آن ندارند که خود را تسلیم محیط سازند و با آن منطبق شوند؛ آنها

نمی‌توانند محیط خارج را تغییر دهند و بر جبر تسلط یابند، چون فاقد شعور، تفکر و فرهنگند، و حتی آنجا که در مقام چاره‌جویی و دفاع از خود برمی‌آیند، چون واکنش آنها اساساً جنبه غریزی و حیوانی دارد، فرهنگی به وجود نمی‌آورد، زیرا دو عامل آزادی و خرد (به معنای فلسفی آن) در آن راه نمی‌یابد. در مقابل، حتی انسان اولیه همین که نخستین آگاهی را نسبت به اندیشه و آزادی انسانی خود بدست می‌آورد و در راه بیان و اعمال آن گام برمی‌دارد به آستانه فرهنگ راه می‌یابد. انسانهایی که از نیروی اندیشه و خرد برخوردارند و به آزادی خود آگاهند، به گونه دیگری با جبر زندگی روبرو می‌شوند. می‌کوشند تا دنیای خارج را، از راه دانش و بینش و آفرینش، با مقتضیات رشد و آزادی خود سازگار سازند، به سستی‌جویی یا کائثات می‌روند، آنجا که پیروز می‌شوند با نیروی بیشتر طرح پیروزی تازه‌ای می‌ریزند و آنجا که شکست می‌خورند از راه‌های دیگر، از راه‌های آفرینش هنری و علمی ارتباط‌های تازه با جهان واقعیات برقرار می‌کنند.

توسعه فرهنگ معاصر در غرب - از پی انقلاب صنعتی، پیشرفت عظیم تحولات اجتماعی و اقتصادی، گسترش ارتباطات و نقش وسایل ارتباطات جمعی و پیشرفت تمدن مصرفی و بالاخره انقلاب اطلاعاتی - انسان تازه‌ای آفریده که جامعه‌شناس فرانسوی هانری لوفور آن را انسان سبیرنتیک یا Cybernanthrope نامیده است.

سبیرناتروپ یا انسان سبیرنتیک انسانی است که با انسان خودکار (یا روبات) فرق بسیار دارد. چون در حقیقت انسان خودکار آفریده سبیرناتروپ است. انسان سبیرنتیک، هم از انسان خودکار می‌ترسد و هم او را تحسین می‌کند، ولی خودش به هیچ وجه خودکار نیست. اما برای مفاهیم تجریدی از قبیل انسان و خوشبختی و عشق و آفرینش (به معنای همیشگی یا هنرمندانه آن) احترامی قائل نیست. آنچه برای او حائز اهمیت است موازنه، ثبات، سیستم، طبقه‌بندی، پیش بینی دقیق، برنامه، هدف، اقتصاد صنعتی و تکنیک است. رویهمرفته انسان سبیرنتیک زندگی عاطفی خود را به عنوان يك واحد اقتصادی به حساب می‌آورد که باید بر همان اساس نیز مصرف گردد و توسعه یابد. برای تامین خوشبختی خود تکنیک‌های معین و مؤثری از قبیل استراحت، رانندگی و زندگی خانوادگی در تعطیلات آخر هفته، مرخصی سالانه، تئاتر و سینما، رادیو و تماشای تلویزیون و خواندن روزنامه و غیره، را به کار گرفته‌اند. این موجود که زندان همرنگی و وفور و مصرف زیاد خود را بهشت می‌داند و با همه قیدهای نامرئی که او را در عمل بصورت انسانی اسیر و خودکار درآورده و خود را مظهر يك موجود آزاد و از بند رسته می‌خواند نه تنها رویهمرفته از زندگی خود راضی و مغرور است بلکه حاضر است به خاطر حفظ نظامی که بدان تعلق دارد خود و نزدیکترین کسانش را در هر جنگی که لازم باشد به قربانی بفرستد. (۱)

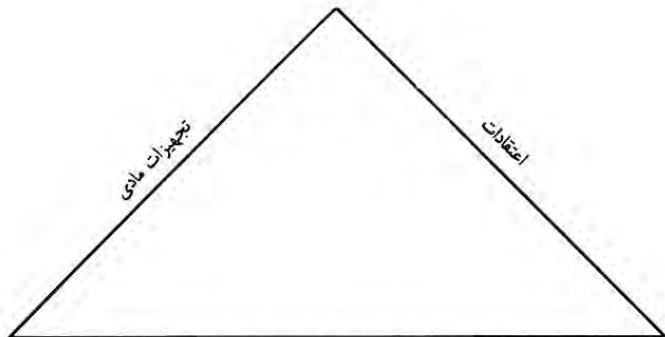
لیکن رشد و گسترش دانش و تکنولوژی و انفجار اطلاعات کشورهای صنعتی غرب را وارد عصر جدیدی کرده است که آن را دوران فراصنعتی نام گذاشته‌اند. جهان از نظر ساختار فرهنگی - اجتماعی به شدت دچار بحران شده است. مطالعه شرایط زیستی بشر در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه نشان دهنده نوعی بیگانگی است که به صورت بی‌سیمایی و بی‌هویتی فرهنگی نمودار شده است. کشورهای پیشرفته و صنعتی در نتیجه عدم توازن رشد صنعت و انفجار اطلاعات با ساختارهای اجتماعی در سراسری قرار گرفته‌اند و دچار بحران شده‌اند و کشورهای در حال توسعه در سربالایی راه توسعه و صنعتی شدن دچار تعارض فرهنگ صنعت وارداتی با فرهنگ سنتی شده و با بحران دست به گریبان شده‌اند. جهان آینده بشر معیارهای دیگری دارد و ارزشهای جدیدی را در اقتصاد، سیاست، خانواده و مسائل فرهنگی و اجتماعی جستجو می‌کند. در حقیقت تعادل فرهنگی در جهان به هم ریخته است.

### تعادل فرهنگی

جس شرا روابط اجزای فرهنگ و تعادل فرهنگی را به صورت يك مثلث و به شرح زیر بیان می‌کند. يك ضلع این مثلث اعتقادات یا نظریه‌ها است. این ضلع مجموع ساختارهای نظری است که جامعه آنها را تکامل بخشیده و زاده تجربیات آن هستند و جامعه آنها را با اصرار نظامهای فلسفی و یا نظامهای نظری و یا هر چیزی که انسانی را با انسانهای دیگر مرتبط می‌سازد و با تمامیت جهانی که در آن آدمی خود را باز می‌یابد و با آن باید توازن روحی و ارضای فکری خود را توسعه بخشد موله ساخته است. اعتقاد که نتیجه آداب و رسوم است فرمهای رفتار را می‌سازد.

دومین ضلع مثلث تجهیزات کالبدی (مادی) فرهنگ است. هر فرهنگی، حتی فرهنگهای اولیه، ایزاری دارند، در عصر سنگ انسان تبر سنگی داشت. البته امروز مکانیسمهای پیچیده الکترونیکی داریم و تکامل آنها از پس سالها، چیزی که دانشجوی تاریخ فنون (تکنولوژی) از آن آگاهی دارد، پاسخی است به نیازهای متغیر جامعه و فرهنگ آن.

ضلع سوم مثلث سازمانها یا نهادهای اجتماعی است. به بیان دیگر فرهنگ نظامی سازمان نیافته نیست. حتی در جوامع ابتدایی این فرهنگ کاملاً اختصاصی شده است. لذا خواهید دید که يك بخش سه تایی از فرهنگ داریم. مجموع نظریه یا اعتقاد، تجهیزات کالبدی (مادی)، مکانیسمی که از طریق آن عمل می‌کند، و ساخت اجتماعی، سازمان اجتماعی که فرهنگ را برای عمل و جامعه را برای کار کرد آماده می‌سازد. شکل (۱) می‌تواند مفید باشد. هر سه جنبه فرهنگ باید در حد عالی و با توازن کم و بیش یکسان توسعه پیدا کند.



سازمانها یا نهادهای اجتماعی

(شکل ۱)

هنگامی که یکی از عناصر فرهنگ سریعتر از دیگر عناصر پیشرفت کند، هر نوع عدم تطبیق و ترتیبی می‌تواند نتیجه آن باشد. ما این را امروزه بسیار آشکار می‌توانیم ببینیم. بیشتر مردم گمان می‌کنند که تجهیزات مادی و تکنولوژی ما، وسایل نظری و سازمانی ما را پشت سر گذاشته است، از نظر اجتماعی، ما به گونه‌ای سازمان نیافته‌ایم که استفاده کاملی از نظریه یا تکنولوژی بکنیم. از این رو به تعارض بی‌دلیل علوم و انسانیت معتقد شده‌ایم، که در حقیقت نه تنها تعارضی ندارند، بلکه هر دو اجزایی از یک کل هستند. نقص از ماست و در عدم تعادل فرهنگیمان است. جنبه سه تایی فرهنگ باید به اتفاق توسعه یابد. البته آنها هرگز به یک سرعت پیشرفت نمی‌کنند. همیشه تفاوت چندی در سرعتشان وجود دارد. لیکن نباید بگذاریم این تفاوت فقط در یکی از سه جنبه توسعه یابد. مثل اینکه بر روی سه پایه‌ای نشسته باشیم که یکی از پایه‌های آن بلندتر از بقیه باشد. ما خود را در بی‌ثباتی خواهیم یافت و آن را وضعیت ناراحت نمی‌توان خواند. (۲) این شرایط را یکبار در اواخر رژیم گذشته شاهد بودیم که عملاً رژیم را به بن بست سیاسی کشاند.

### توسعه فرهنگی چیست؟

تعریفی که یونسکو از توسعه فرهنگی ارائه می‌دهد عملاً نمی‌تواند به کار کشورهای جهان سوم بخورد. یونسکو جنبه کمی به توسعه فرهنگی داده است. بنابر تعریف یونسکو باید امکاناتی فراهم کرد که میزان تولید کالا و خدمات فرهنگی گسترش پیدا کند. این تعریف کاملاً کمی است و به محتوا توجهی ندارد. اگر در کشوری برنامه‌ریزها فقط جنبه کمی را در نظر بگیرند، بدون شک آن کشور با مشکل روبرو خواهد شد.

می‌توان توسعه فرهنگی را از جهت محتوای آن بررسی کرد. در این صورت توسعه فرهنگی را می‌توان فراهم آوردن امکانات آفرینندگی فرهنگی و هنری بر پایه مشارکت تمامی افراد جامعه توصیف کرد که به فرد برای جستجوی خلاقیت کمک می‌کند. اندیشه توسعه فرهنگی و هنری در واقع دارای سه جهت اصلی است: یکی گسترش مفهوم توسعه اقتصادی، که تاکنون مفهوم محدودی بوده است. به عبارت دیگر بعد از توسعه اقتصادی زیادی که سراسر دنیا پیدا شد به این نتیجه رسیدند که توسعه اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند توسعه فرهنگی را تعیین کند. جهت دوم این است که در توسعه فرهنگی و هنری باید فرهنگ و هنر را تعمیم داد و امکان مشارکت خلاق تمام افراد جامعه را در فرهنگ سازی و خلاقیت‌های هنری فراهم کرد. جهت سوم سیاست فرهنگی است. سیاست فرهنگی به این معنا نیست که دولت مستقیماً بر ارزشهای فرهنگی و هنری اثر بگذارد، یا نقش داور را ایفا کند. بلکه به معنی برنامه‌ریزی و پیش‌بینی و فراهم کردن امکانات توسعه فرهنگی و هنری است.

پس هدف از رشد و توسعه فرهنگی در يك جامعه باید این باشد که افراد را برای مواجهه با دگرگونی سریع تکنولوژی و نظام اقتصادی آماده سازد، تا آنجا که انسانها از توسعه مادی بهره‌مند شوند و نه اینکه از آن رنجور گردند. و همچنین مفهوم کلی توسعه فرهنگی این است که افراد را برای بدست آوردن شخصیت و اصالت و فضیلت لازم جهت پذیرش کامل زندگانی یاری دهد. بهمین دلیل بعضی از متخصصان علوم اجتماعی معتقدند که بحث درباره توسعه فرهنگ نیست، بلکه بیشتر فرهنگ توسعه مطرح است، اینکه چگونه انسانهایی که در جهان سوم زندگی می‌کنند با فرهنگ انسان سیبرنتیک غربی برخورد نمایند و تا حد ممکن کمتر آسیب ببینند، در این برخورد فرهنگی، رسانه‌های همگانی (از آن جمله کتاب و روزنامه) نقشی بزرگ برعهده دارند.

در ارتباط با وسایل ارتباط جمعی از دو نوع فرهنگ در جامعه می‌توان نام برد: فرهنگ کلاسیک یا فرهنگ سنتی که ارزشها و آگاهیهای آن از نظام آموزش و پرورش تغذیه می‌کند و فرهنگی است متجانس که عناصر متشکله آن با یکدیگر توافق و تناسب دارند. این همان فرهنگی است که در مدرسه آن را به دست می‌آوریم و در دانشگاه دنبال می‌کنیم و آن را می‌توان فرهنگ نخیکان نامید. ولی با گسترش رسانه‌های همگانی ما با نوع دیگری از فرهنگ هم روبه رو می‌شویم که فرهنگ توده است. فرهنگ توده را نباید با فرهنگ عامه یا فرهنگ فولکلوریک سنتی که مربوط به گذشته است اشتباه گرفت. فرهنگ توده از رسانه‌های همگانی تغذیه می‌کند. تجانس فرهنگ کلاسیک را ندارد و يك فرهنگ موزائیک است. یعنی يك رشته مفاهیم که با هم ارتباط زیادی ندارند، کنار هم قرار می‌گیرند و چنین

فرهنگی را می‌سازند. فرهنگ توده مرکب از داده‌های ناپدیدار و شناخته‌های جزئی و ناقص است. البته تنها عامه مردم نیستند که از چنین فرهنگی تغذیه می‌کنند، بلکه نخبگان جامعه در این فرهنگ غوطه‌ورند. منتها برخورد آنان با فرهنگ توده متفاوت است. بدین معنی که آنها مصالح اولیه احساس و اندیشه خود را از این فرهنگ که به وسیله رسانه‌های همگانی منتشر می‌شود می‌گیرند و از آن آثار تازه‌ای خلق می‌کنند. پس فرهنگ نخبگان فقط به نخبگان جامعه تعلق دارد، درحالی‌که فرهنگ توده در اختیار جمع کثیری قرار می‌گیرد. میلیون‌ها نفر، حتی افراد بیسواد که نمی‌توانند بخوانند و بنویسند، از این فرهنگ به‌طور وسیع استفاده می‌کنند.

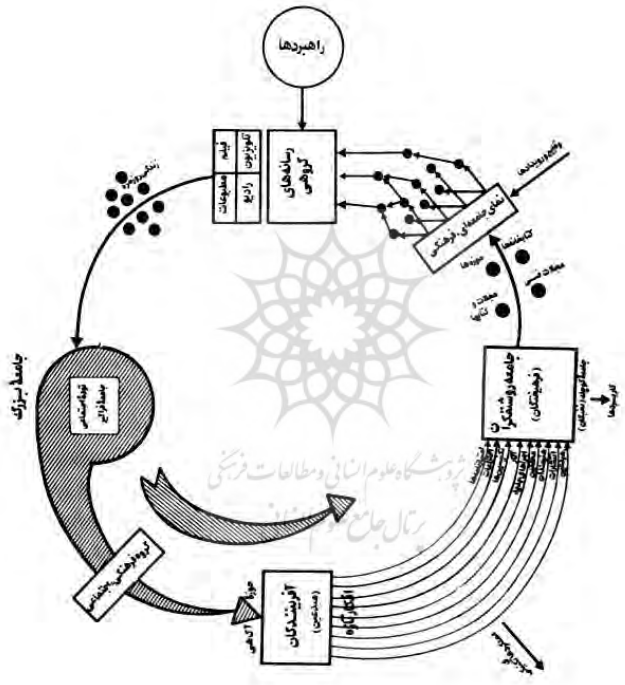
ابراهام میلز چرخه و مدار فرهنگی - اجتماعی و نوزایی را به صورتی که در شکل (۲) آمده، ترسیم می‌کند. اجزای این چرخه و چگونگی عملکرد آن به شرح زیر است:

الف) رسانه‌های گروهی (کتاب و مطبوعات - سینما و تئاتر - رادیو و تلویزیون) با تغذیه از حافظه فرهنگی - اجتماعی و اطلاعات و اخبار رویدادهای اجتماعی و هماهنگ با مدیریت و تصمیم‌گیری حاکم بر جامعه فعالیت می‌کنند. آنها آنچه را که از حافظه فرهنگی - اجتماعی جامعه دریافت می‌کنند ساده و قابل فهم می‌سازند و با شیوه‌های مختلف آنها را به پیامهای فرهنگی مبدل کرده و پخش می‌کنند. از آنجا که این گزینش نمی‌تواند دارای پیوستگی و تجانس خاص باشد، فرهنگ ناشی از آن به صورت موزاییک یا بهم پیوستگی نامتجانس درمی‌آید.

ب) این پیامهای فرهنگی توسط گروه نخبگان مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنان با استفاده از مصالح آن پیامها، اندیشه‌ها و احساسهای تازه‌ای خلق می‌کنند. رشد فرهنگی ناشی از افزایش ظرفیت نوآوری و آفرینندگی همه افراد جامعه است، ولی گروه نخبگان در مجموع نوآوریها سهم بیشتری از افراد عادی دارند. آفرینندگان آثار هنری، ادبی، علمی و فنی از فرهنگ توده برای خلاقیت بهره می‌گیرند و آثار و محصولات فکری خودشان را تولید می‌کنند.

ج) گروه سرآمدان و نخبگان پس از خلق اندیشه‌های تازه برای نشر آنها از ابزارهای گفتگو و تبادل فکری خاص خود استفاده می‌کنند. این ابزارهای درون گروهی نظیر مجلات تخصصی و کتابهای علمی کم تیراژ در حوزه‌های کوچک روشنفکران نقد و ارزیابی می‌شود و بعد از گذشتن از این صافی در یک نوع حافظه جمعی بزرگ ضبط می‌شود. این حافظه جمعی چیست؟ کتابخانه‌ها، موزه‌ها، آرشیوها، بانکهای اطلاعاتی و تمام مراکزی که اطلاعات فرهنگی و هنری در آنها نگهداری می‌شود.

د) رسانه‌های گروهی - بار دیگر - از منابع فوق یعنی موزه‌ها، نمایشگاهها و آرشیوها و...



شعبه پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جان



برای تهیه برنامه‌ها و مطالب خود تغذیه می‌کنند و بار دیگر این مطالب را به صورت پیامهای فرهنگی به درون جامعه می‌فرستند. نکته مهم این است که گرچه وقایع و رویدادها عامل مهمی در تعیین پیامهای رسانه‌ها هستند، ولی نظام تصمیم‌گیری است که تعیین می‌کند چه پیامی، چگونه و در چه زمانی و برای چه افرادی باید پخش شود. این نظام در خلأ تصمیم نمی‌گیرد، بلکه کیفیت و نوع پیامها تحت تاثیر عوامل گوناگون انتخاب می‌شود. این عوامل را می‌توان زیبایی‌شناسی، رقابت، ارزشهای فرهنگی، گروههای فشار، اداره حکومت و دولت، مقتضیات قانونی، امکانات مالی و عکس‌العملهای دریافت شده از مردم دانست. حاصل تمام اینها، در واقع مکانیسم تصمیم‌گیری است. (۳)

آنچه در این چرخه اهمیت زیاد دارد، سرعت گردش آن است. هرچه گردش این چرخه زیادتر و سریعتر باشد، آن فرهنگ پویاتر است. در جوامع صنعتی سرعت گردش این چرخه (و در نتیجه نقش هنرمندان، روشنفکران، آفرینندگان، وسایل ارتباط جمعی) بسیار زیاد است که منجر به نوآوریها، ابداعات و اختراعات می‌شود. کتابخانه‌ها، بانکهای اطلاعاتی و آرشیوها و وسایل ارتباط جمعی در حکم حلقه واسطه و اتصالی هستند که «جامعه کل» یا «محیط بزرگ» را با «محیط کوچک» یا «جامعه روشنفکران» متصل می‌کنند و یکی از عوامل اصلی نوزایی و خلاقیت و در نتیجه عامل تحرك و پیش برنده توسعه فرهنگی است. در جوامع ایستا - و عموماً غیر صنعتی - سرعت گردش این چرخه بسیار ضعیف است و در نتیجه فرهنگ آن جامعه از پویایی بهره‌مند نبوده و سرعت پیشرفت علم و دانش و نوآوری آن نیز اندک است.

پرتال جامع علوم انسانی

### کلام آخر

دانستیم که در شرایطی حاد و خاص قرار گرفته‌ایم. از يك سوی نیاز به صنعتی شدن جامعه و نوسازی کشور از اهمیت خاصی برخوردار است و صنعتی شدن و نوسازی منجر به شکوفایی اقتصادی و توسعه صنعتی - اقتصادی کشور خواهد گردید. ورود صنعت غربی، نصب و راه‌اندازی آن، طبیعتاً، فرهنگ آن را نیز به همراه خواهد داشت: فرهنگ انسان سبیرتیک. فرهنگ وارداتی با فرهنگ سنتی و کلاسیک کشورمان روبرو قرار خواهد گرفت و لازم است در حفظ میراث و ارزشهای فرهنگ ملی کوشا باشیم و از هم اکنون به فکر آن باشیم. در این جا باید گفت که حفظ میراث و ارزشهای فرهنگ ملی به معنی مومیایی کردن آن نیست، بلکه باید در پیشبرد و بازآفرینی آن کوشا بود. دفاع از فرهنگ ملی نباید به معنی کهنه‌پرستی و نفی فرهنگ جهانی باشد. ما ناچار هستیم درها را به سوی فرهنگ جهانی بکشاییم و در عین حال باید در حفظ هویت فرهنگی و سنتهای ملی خود بکوشیم. «حفظ»

در این جا یعنی زنده نگهداشتن و بازآفرینی میراث و ارزشهای اصیل گذشته. هر فرهنگی زبان، شیوه تفکر و ساخت ذهنی ویژه خود را داراست. در تبادل فرهنگی نباید يك فرهنگ را فدای دیگری کرد، بلکه باید تعادل پویا بین فرهنگها ایجاد کرد.

در حفظ و صیانت فرهنگ ملی و توسعه فرهنگی وسایل ارتباط جمعی نقشی بسیار مهم و ارزنده دارند و نقش کتاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگرچه از نظر وسعت به نقشی که تلویزیون دارد نمی‌رسد. لیکن تاثیر تلویزیون نسبت به کتاب، سطحی و ناقص است و بیشتر می‌تواند فرهنگ توده را بیافریند، درحالیکه کتاب عصاره اندیشه ناب انسانها و نتیجه پژوهش و تفکر خاصی است که از چندین صافی گذشته است. کتاب سازنده و توسعه دهنده فرهنگ نخبگان است و از این رو نقشی اساسی و چشمگیر در پویایی فرهنگی و جاودان شدن اندیشه‌ها دارد. تاریخ نیز بر این ادعا صحنه گذاشته است. ادیبانی که تا به امروز دوام آورده‌اند صاحب کتاب بوده‌اند. جامعه‌ای که به کتاب اهمیت و اعتبار می‌دهد و در نشر و توزیع آن برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری می‌کند، جامعه‌ای است که به تفکر، پژوهش و تحقیق بها می‌دهد و فرهنگی پویا و زنده دارد. و برعکس جامعه‌ای که نقش و اهمیت کتاب را نادیده بگیرد، بدل به جامعه‌ای ایستا و بی‌تحرک خواهد شد و در نتیجه از پژوهش و تحقیق و تفکر هم در آن اثر چندانی به چشم نمی‌خورد. به هر حال، ضروری است که در راستای صنعتی شدن و نوسازی کشور و به منظور توسعه فرهنگی اصول زیر را نادیده نگیریم:

۱- در انجام این مهم آموزش و پرورش (به معنای وسیع آن) نقش بزرگی در سرعت بخشیدن به گردش چرخه فرهنگی و ایجاد تعادل فرهنگی برعهده دارد. لازم و ضروری است که وزارت آموزش و پرورش در اصلاح نظام آموزشی (تا حد يك انقلاب راستین آموزشی) بکوشد. ما به نظام آموزشی جدیدی نیاز داریم که کودکان و جوانان را نه برای امروز که برای جامعه فردا آماده سازد. آموزش و پرورش همگانی‌گریی که در سده هجدهم و نوزدهم برنامه‌ریزی شده بر پایه مدل کارخانه طرح‌ریزی شده بود. «برنامه درسی آشکار» آن عبارت بود از خواندن، نوشتن، حساب و قدری تاریخ و موضوعات درسی دیگر. اما در پشت آن يك «برنامه درسی نهانی» که چندان آشکار نبود وجود داشت، که مشتمل بر سه درس بود: درس وقت‌شناسی، درس اطاعت و درس کار تکراری طولی‌وار. (۴) البته شك نیست که آموزش و پرورش همگانی در زمانه خود از نظر بشریت گامی به جلو محسوب می‌شد. لیکن جهان در آستانه قرن بیست و یکم و در مرحله فراصنعتی است. به قول انتره دانزن برای بشر امروزی اطلاعات به صورت مهمترین مسئله زندگی درآمده است و دیگر مثل گذشته - برخلاف آنکه شاخص درآمد سرانه می‌خواهد نشان دهد - انرژی، مواد اولیه، و ماشین محور اصلی فعالیتها در زندگی نیست. نقطه نقل فعالیت‌های انسان، به حوزه‌های غیرمادی (اطلاعات)

انتقال یافته است. برای بسیاری از افراد، این امر که جامعه مادی امروز به آستانه فرهنگی غیرمادی - که در آن اطلاعات، آموزش، و شناخت محور شده است - قدم گذاشته است، مجامله آمیز به نظر می‌رسد. ولی واقعیتها همه بر این ادعا مهر تأیید می‌زنند... پژوهشهای علمی و فنی که در گذشته تعداد کمی از افراد را به خود جلب می‌کرد، امروز گسترش یافته و... نظام آموزشی زیر بار سنگینی اطلاعات علمی احساس فشار شدیدی می‌کند؛ ساختارهای آن با پیشرفت علوم و تکنولوژی همزمانی ندارد و با شرایط تازه متناسب نیست. آموزش دستخوش تحول ژرفی شده است و باید در فراگرد گردش اطلاعات جذب شود و به صورت یادگیری مستمر و تالی همیشگی نفس درآید. (۵)

۲- موضوع دوم بیداری کشورهای جهان سوم در پاسداری از هویت ملی است. باید در مرحله بازسازی از این مهم غفلت نکنیم. اشتباه بسیاری از رهبران کشورهای جهان سوم در این بوده که فقط به توسعه اقتصادی می‌اندیشیدند و عامل فرهنگی را نادیده می‌گرفتند. یکی از بهترین تعریفهایی که از توسعه شد از دبیرکل اسبق یونسکو، رنه ماهو است. او به مناسبت اولین کنفرانس سازمان ملل درباره علوم و تکنولوژی، در سال ۱۹۶۳، توسعه را این چنین مشخص کرد: «توسعه‌مزمانی تحقق می‌یابد که علم به فرهنگ تبدیل نشود.» و راست هم همین است. حتی کوچکترین دستاورد علمی زمانی به صورت پدیده‌های فرهنگی درمی‌آید که از طرف جامعه جذب شود و به صورت جزئی از شیوه زندگی مردم درآید. کسی که خیال می‌کند علم را می‌توان به سادگی خرید، نخستین قدم را در راه عقب ماندگی علمی برداشته است. (۶)

از نیمه دوم قرن بیستم، پس از جنگ جهانی دوم، تقسیم کار جهانی تغییر کرده است. الگو و طرح جدید، در جهت ایجاد صنایع در کشورهای جهان سوم است. زیرا به قول ابن هنکاک: نظام اقتصادی بین‌المللی جدید به نظام اطلاعات بین‌المللی جدید تبدیل شده است. (۷) کشورهای پیشرفته وارد مرحله فراصنعتی شده‌اند و طرح جدید صنعتی کردن کشورهای جهان سوم و انتقال تکنولوژی، دارای ویژگیهای عمده‌ای است. چون تصمیم به استقرار صنایع، عمدتاً توسط سرمایه‌دار خارجی گرفته می‌شود، که به دنبال حداکثر رساندن سود است، و دولتهای وابسته نقشی تبعی را بر عهده دارند، تنها صنایعی تأسیس می‌شوند که برای محصولاتشان بازار آماده‌ای وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، آنچه قبلاً برای مصرف طبقات پردرآمد از خارج وارد می‌شد، در داخل تولید می‌گردد. این سیاست به جانشین سازی واردات مشهور است. و بدین سان صنایع این کشورها به طور عمده صنایع مصرفی است که بی‌توجه به نیازهای واقعی اکثریت جمعیت، برای بخشهای مرفه جامعه، کالاهای تجملی تولید می‌کند. صاحبان این صنایع برای توسعه بازار مصرف، به منظور بالا بودن قدرت خرید

این بخش از جامعه به ضرر اکثریت کم درآمد، تلاش می‌کنند و بدین سان رشد این صنایع آثار زیانبار طبقاتی مهمی را نیز به همراه دارد. ویژگی دیگر این صنایع، فقدان صنایع سرمایه‌ای مادر است. سرمایه‌داران خارجی، صنایع ملرن و پیشرفته - بخصوص در زمینه الکترونیک و کامپیوتر - و صنایع مادر را که قادر به تولید وسایل تولید هستند و می‌توانند وابستگی این کشورها را به کشور سلطه‌گر و متروپل تقلیل دهند، به کشورهای وابسته (اقماری) انتقال نمی‌دهند. چرا که با این کار قدرت انحصاری خود را از دست داده و برای خود رقیب می‌سازند. درحالی که انتقال صنایع مصرفی نه تنها قدرت انحصاری آنها را تضعیف نمی‌کند، بلکه بازار فروش رو به گسترشی برای صنایع سرمایه‌ای خودشان فراهم می‌آورند. البته در مواردی استثنایی و با گرفتن امتیازات فراوان چنین صنایعی در کشور وابسته ایجاد می‌شود، اما شدت وابستگی تکنولوژیک در این صنایع به حدی است که شرکت تأمین کننده، هر لحظه قادر است عملیات آن را متوقف سازد. (۸)

در سالهای دهه هفتاد این شناخت در جهان سوم پدید آمد که فرهنگ و هویت فرهنگی نقش مهمی در توسعه دارد. کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد در الجزیره در سال ۱۹۷۳ این بینش اساسی را روشن و آشکارا به رسمیت شناخت. در فوریه ۱۹۷۹ عده‌ای از کارشناسان آفریقایی به دعوت سازمان وحدت آفریقا برای بحث و گفتگو درباره موضوع ارزیابی تجربه‌های بیست سال استقلال و رایزنی و بحث درباره بیست سال آینده در مونروویا (لیبریا) گردآمدند. مهدی المنجره چنین می‌نویسد:

بیشتر شرکت کنندگان اقتصاددان بودند، ولی بحثها غالباً درباره مسائل فرهنگی دور می‌زد. این کنفرانس سرانجام چنین نتیجه گرفت که مهمترین عامل ناکامی کشورهای آفریقایی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی این است که رهبران این کشورها تا کنون با روشی خودپسندانه و غیر مردمی کوشیده‌اند تا از الگوهای رشد کشورهای صنعتی تقلید کنند. حاصل این بحث و گفتگوها مبنایی برای «بیانیه مونروویا» شد... که در آنجا مسئله «رشد درون‌زا» مطرح شد. رشدی که از درون پدید آمده باشد و بر «خود اتکایی جمعی» و همکاری و همیاری افراد دارای دردها و مسائل مشترک استوار باشد. (۹)

در سده پیش (و حتی در نیمه اول قرن حاضر) در علوم اجتماعی نیز به تبعیت از نظرات علمی گالیله و نیوتون، حرکات اجتماعی را به صورت مکانیستی تجزیه و تحلیل می‌کردند. اشتباه رهبران کشورهای جهان سوم هم در همین بود که تصور می‌کردند با انتقال

سخت‌افزار تکنولوژی از کشورهای پیشرفته قادر خواهند بود بر مشکلات عقب ماندگی دوران استعماری فائق آیند، و می‌دانیم که تلاش آنان با شکست روبرو گردید. لیکن در نیمه دوم قرن بیستم کارشناسان و متفکران علوم اجتماعی (بخصوص در جهان سوم) به حرکات اجتماعی دینامیستی معتقد هستند و از آن جمله است رشد درون‌زا را که مهدی المنجره به آن اشاره می‌کند. در شرایط رشدی که متکی به خود و درون‌زا باشد، استفاده از نیروهای انسانی و مالی خارج از محیط تنها زمانی قابل توجه است که نیروهای مذکور بتوانند در طی مدت، در بالا بردن امکانات درون‌زای محیط اثری تعیین کننده داشته و بتدریج نقش کمکی اولیه خود را از دست بدهند. کنفرانس مونروویا به این نتیجه رسید که علوم و فنون در درجه نخست دستاورد فرهنگ خاصی هستند. فرهنگ، سرچشمه شناخته‌های علمی است، و دستاوردهای علمی به نوبه خود بر فرهنگ تأثیر می‌گذارند و آن را متحول می‌کنند. در گزارش مونروویا گفته شده است: از اکنون تا سال ۲۰۰۰ باید این تصور باطل، که تکنولوژی را می‌توان بی‌توجه به فرهنگ به جامعه‌ای منتقل کرد، به کلی کنار گذاشته شود. المنجره معتقد است که اصطلاح انتقال تکنولوژی نیز می‌باید از فرهنگ لغات بین‌المللی زدوده شود. در سال ۱۹۷۹ این فکر مطرح شد که علوم و فنون چیزهایی خریدنی و فروختنی نیستند. شناخت علمی باید در خود کشور پدید آید. باید درون‌زان باشد و از فعالیت پژوهشی افراد بومی و متناسب با ارزشهای فرهنگی جامعه ریشه گرفته باشد. البته این باور به هیچ رو با موضوع همکاری علمی میان کشورها منافات ندارد، بلکه برعکس خواهان آن است. ولی میان همکاری علمی و «خرید» تکنولوژی، بی‌توجه به وضعیت محیطی که باید تکنولوژی در آن سوار شود، تفاوت زیاد است. (۱۰)

۳. گفتیم که هر چه سرعت چرخه فرهنگی بیشتر باشد، آن فرهنگ غنی‌تر می‌گردد. در این راه باید وسایل ارتباط جمعی تقویت گردد. از آن جمله است کتاب و مطبوعات که باید از امکانات و وسایل بهتر و بیشتری برای نشر علوم و فرهنگ برخوردار باشند. در این راستا ضروری است که مشکل کاغذ از پیش پای آنها برداشته شود. جامعه ما به ترجمه آثار علمی و هنری نیاز فراوان دارد. یکی ترجمه آثار بنیادی علمی و دیگری مقالات و کتابهایی که حاوی آخرین اطلاعات است. در عصر ما با ارزشترین اکتشافات علمی آنهایی نیست که درباره‌شان پژوهشهای منظم می‌شود، بلکه آنهایی است که تازگی دارد و به صورت تصادفی وارد زندگی انسانها شده و آن را دگرگون کرده و آثار و پیامدهایش نیز پیش‌بینی ناپذیر است و در عین حال شناخت ما را از انسان به مقدار بسیار زیاد گسترش می‌دهد. در چنین شرایطی چگونه می‌توان به رشد درون‌زا اطمینان داشت و دل بست، درحالی که تعداد بسیار زیادی مقاله، جزوه و کتاب (ترجمه و تالیف) در انتظار کاغذ در نزد مؤلفان، مترجمان و ناشران خاک

می‌خورند.

مشکل دیگر برای نشر و کتابخانه‌ها، وارد کردن کتابهای خارجی است. جای تعجب است که در این مورد مشکل ارزی چندان مزاحم نیست. مشکل عمده بوروکراسی و نقش واحدهای کنترل کننده است که عملاً ملت سفارش و تهیه کتاب و نشریات را طولانی کرده‌اند. باید برای وارد کردن کتاب از خارج امکانات بیشتری فراهم کرد. تجربه چین را نیز نباید از نظر دور داشت و باید از آن در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری استفاده کرد، در مرحله انقلاب فرهنگی چین ورود هر نوع کتاب و نشریه خارجی را به چین (به عنوان مظاهر فرهنگ و تمدن غربی) ممنوع اعلام کردند. چند سال بعد که واحدهای پژوهشی و تخصصی چین با مشکلات زیادی روبرو شدند، دولت چین یکصد و هشتاد درجه چرخش کرد و ورود کتابها و نشریات خارجی را بدون کنترل و محدودیت آزاد کرد. در نتیجه آن چنان کتاب و نشریات وارد کتابخانه‌ها شد که نه فرصت و امکان آماده‌سازی آن بود و نه در راستای نیازهای چین بود و بسیاری از آنها نیز نامناسب تشخیص داده شد. (۱۱)

۴. همپای تقویت صنعت نشر کتاب و مطبوعات لازم و ضروری است که کتابخانه‌ها نیز تقویت گردند. کتابخانه‌های ایران از نظر گاه‌های مختلف در مضیقه هستند. از نظر نیروی انسانی متخصص و نیمه متخصص، روز آمد بودن مجموعه‌ها، وضعیت قوانین، بنیه مالی ... و

ضروری است که در استقلال و تقویت مالی کتابخانه ملی، گسترش و تقویت دانشکده‌های کتابداری، آموزش‌های حین خدمت و کوتاه مدت کتابداران، اعطای بورسهای تحصیلی به کتابداران شاغل، سازماندهی و تقویت کتابخانه‌های عمومی و مدارس، تقویت کتابخانه‌های تخصصی و مراکز اسناد اقدامات هماهنگ و اساسی انجام گیرد. همچنین لازم و ضروری است که با تدوین و تصویب قوانین از حقوق مؤلفان و مترجمان داخلی حمایت گردد. زیرا پدیدآورندگان آثار هنری و علمی و فرهنگی و کتابداران در رویارویی فرهنگ وارداتی صنعتی و به کار گرفتن آن همراه با حفظ و حراست فرهنگ سنتی نقشی بسزا خواهند داشت. آینده بدون الهام از فرهنگ گذشته و بدون برخورداری از مبانی فرهنگی، شکوفا و رشد یابنده نخواهد بود.

پانویسها

۱. مجید رهنما. «تمایلات نو در فرهنگ جهان معاصر» در آموزش در خدمت انسان، مجموعه سخنرانیها، تبریز: دانشگاه تبریز، بی‌تا. ص ۲۲-۳۷.

۲. جس شرا. «کتابخانه و جامعه»، ترجمه نورالله مرادی و اسدالله آزاد. نامه انجمن کتابداران ایران، دوره دهم، شماره اول (بهار ۱۳۵۶)، ص ۵-۴.
۳. علی اسدی و هرمز مهرداد. نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه فرهنگی. ویراسته اکبر فریار. تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران. ۱۳۵۵. ص ۷-۱۳.
۴. نگاه کتید به:
- تافلر، الوین. موج سوم. ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۴۱-۴۲.
۵. ائور لیوچی [و دیگران]. جهان در آستانه قرن بیست و یکم. ترجمه علی اسدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۷-۲۷۳.
۶. همانجا، ص ۱۴۸.

7. *Technology Transfer & Communication*. Edited by Alan Hancock, Paris: Unesco, 1984. p.12.

۸. نگاه کتید به:
- نورالله مرادی. «انتقال تکنولوژی» دانشمند. دوره بیست و هفتم، ویژه نامه ۳۹ (دی ۱۳۶۸). ص ۹۷-۱۰۴.
۹. ائور لیوچی [و دیگران]. جهان در آستانه قرن بیست و یکم. ترجمه علی اسدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۵-۱۴۶.
۱۰. همانجا، ص ۱۴۶.
۱۱. نگاه کتید به:
- هاری کمپیل. «احیای نشر آثار علمی در چین» ترجمه مرتضی اسدی، نشر دانش. سال پنجم، (مرداد - شهریور ۱۳۶۴) ص ۵۴-۶۳.